



An Introduction to the Conceptual Knowledge of Participatory Governance Jurisprudence

Alireza Kazemi: Scholar of the Department of Jurisprudence and Law of Qom Seminary ,Qom , Iran.

alirezakazemi2150664011@gmail.com

Mostafa Masoudian: Assistant Professor of the Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Shahid University of Tehran, Iran (corresponding author).

m.masoudian@shahed.ac.ir

Abstract

Legitimacy and popularity are the two main elements of government in *Shia* jurisprudence. The model at the disposal of government officials should also have two elements of people and *sharia*. Therefore, the governance system in *Shia* jurisprudence has been based on the principles and rulings of *Sharia*. Regulating governance jurisprudence with the approach of people's participation in order to transform it into an independent jurisprudential style requires several steps: 1. Constructing concepts, principles and establishing foundations 2. Presenting the system of problems 3. Forming and explaining rulings in facing each of the system of problems. This article has investigated and processed the jurisprudence of governance with a popular approach by using innovative styles of conceptualization and descriptive-analytical method. The findings obtained in this research indicate that the participatory governance jurisprudence derives its concepts from government jurisprudence, political jurisprudence and social system jurisprudence in each of the innovative methods of conceptualization, and the approach of public participation, while existing in those two jurisprudences, relates with social system jurisprudence in knowledge. Based on this, by presenting a conceptual framework for each of the existing concepts in participatory governance jurisprudence and by inducing each of the concepts presented in the knowledge styles, it has tried to process the concept of participatory governance jurisprudence. Finally, this article has established a concept for the jurisprudence of governance with the approach of popular participation by constructing the concept and analyzing the principles of confirmation and imagination. The findings of this article are a sort of introduction or conclusion to the concept of participatory governance jurisprudence in a systematic way.

Keywords

System Jurisprudence, Governmental Jurisprudence, Political Jurisprudence, Conceptual Styles, Participatory Governance, Governance Jurisprudence.



درآمدی بر مفهوم‌شناسی دانشی فقه حکمرانی مشارکتی

علیرضا کاظمی: سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. alirezakazemi2150664011@gmail.com
مصطفی مسعودیان: استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
(نویسنده مسئول). m.masoudian@shahed.ac.ir

چکیده

مشروعیت داشتن و مردمی بودن دو عنصر اصلی سازنده حکومت در فقه شیعه است. الگوی در اختیار کارگزاران حکومت نیز در خود باید دو عنصر مردم و شرع را دارا باشد. نظام حکمرانی در فقه شیعه، مردمی بودن را بر پایه اصول و احکام شرعی پایه‌گذاری کرده است. تنظیم فقه حکمرانی با رویکرد مشارکت مردمی برای تبدیل آن به سبک فقهی مستقل، نیازمند رهگذر چند مرحله است: اول، ساخت مفاهیم، اصول و پایه‌ریزی مبانی دوم، ارائه نظام مسائل و سوم، تشکیل و تشریح احکام در مواجهه با هریک از نظام مسائل. این پژوهش با استفاده از سبک‌های ابداعی مفهوم‌شناسی و روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و پردازش فقه حکمرانی با رویکرد مردمی پرداخته است. یافته‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش نشان‌دهنده مفهوم‌گیری فقه حکمرانی مشارکتی از فقه حکومتی، فقه سیاسی و فقه نظام اجتماعی در هریک از شیوه‌های ابداعی مفهوم‌شناسی است. رویکرد مشارکت مردمی نیز ضمن اینکه در آن دو فقه وجود دارد، با فقه نظام اجتماعی نیز ارتباط دانشی می‌یابد. براین اساس، با ارائه چهارچوب مفهومی برای هریک از مفاهیم موجود در عنوان فقه حکمرانی مشارکتی و با القای هریک از مفاهیم ارائه‌شده در سبک‌های دانشی، سعی بر پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی کرده است. این مقاله با ساخت مفهوم و تحلیل مبادی تصدیقی و تصویری، مفهومی برای فقه حکمرانی با رویکرد مشارکت مردمی پایه‌ریزی کرده است. یافته‌های این مقاله به‌نوعی مقدمه یا درآمدی بر مفهوم‌شناسی عنوان فقه حکمرانی مشارکتی به‌صورت نظام‌مند است.

واژگان کلیدی: فقه نظام، فقه حکومتی، فقه سیاسی، سبک‌های مفهوم‌شناسی، حکمرانی مشارکتی، فقه حکمرانی.

مقدمه

ساحت فقه حکمرانی، تعیین دقیق خط‌مشی یا رهنمای درست حکمران اسلامی است. بنابراین، لازم است رویکرد یا سبک حکمرانی در شناساندن معنا و مفهوم فقه حکمرانی نیز به‌درستی اتخاذ و پردازش شود. به‌خاطر اهمیت و نیازمندی در ارائه مفهومی فقهی از موضوع مشارکت مردمی، در این پژوهش به‌عنوان رویکردی سیاستی در کنار پردازش مفهوم فقه حکمرانی به کار برده شده است؛ زیرا نمی‌توان رویکرد کلی مانند ارائه تعریف در مفهوم‌شناسی فقه حکومتی و فقه سیاسی داشت، بلکه لازم است در شکل‌دهی مفهوم، رویکرد سیاستی (مشارکت مردمی) نیز با آن در مفهوم‌پردازی همراه شود.

بیان اهمیت موضوع این مقاله در ضمن تحلیل دانش‌های فقهی آن نهفته است؛ زیرا طراحی کارکردی (ساخت نهادی) و رویکردی (تشکیل تدابیر نظم سیاسی)، اجزای اصلی دانش فقه سیاسی است. فقه سیاسی در دوران معاصر به علت طرح مباحثی مانند تحزب، رابطه دین با دموکراسی و دولت، تفکیک قوا، تنظیم روابط بین نهادها، انتخابات و ارائه الگوهای نظارت عملکرد دولت بر مردم اهمیت دارد. نکته مورد توجه در بیان اهمیت فقه سیاسی این است که ساحت دانش این فقه را از حالت فردی به حالت اجتماعی و حکومتی مبدل داشته است. بر اساس این مفهوم‌شناسی فقهی، رویکرد مشارکت مردم در عرصه‌های حکمرانی نیز در تلاقی میان دانش فقه سیاسی و فقه حکومتی، اهمیت پرداختن بدان را روشن می‌کند؛ زیرا دانش فقه حکومتی نیز به دلیل تئوریزه کردن حکومت بر پایه مبانی فقهی، حفظ مصالح کلان جامعه اسلامی و نقش ابزاری در تحقق دین از نگاه کلان و راهبردی، مورد اهمیت است. نکته اساسی دیگر در تشریح اهمیت پرداختن به این موضوع، فضای کنونی جامعه و حکمرانان در جمهوری اسلامی است؛ زیرا انتظار الگونگاری برای بهبود فرایندهای حکمرانی و ساخت روندهای کارآمد برای حل مشکلات با مشارکت مردم از منظر دانش فقه، مهم‌ترین خواسته آن‌ها از فقه‌پژوهان است.

شناسایی مفاهیم عنوان فقه حکمرانی مشارکتی وابسته به ارائه معانی تشکیل‌دهنده آن است. عنوان فقه حکمرانی در خود مباحثی مانند فقه حکومتی،

فقه سیاسی و رویکرد سیاستی را جای داده است. بسیار مهم است که در ساخت مفاهیم به گونه‌ای آن معنا در قالب‌های مفهومی پردازش شود که با سنخیت مسائل و موضوعات بنیادی فقهی هم‌پوشانی داشته و تعارض هم وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، شناساندن مفهوم اصطلاحی یا نوآور نیز باید به گونه‌ای باشد که حوزه دانشی مفاهیم دیگر را دربرگیرد، بلکه در استفاده از آن باید مفهومی بدیع و نوآور نیز ارائه دهد.

مسئله اصلی این پژوهش، تعیین سازوکار و محتوای فقه حکمرانی نیست، بلکه آنچه به عنوان مسئله این پژوهش دنبال می‌شود، شناسایی مفهوم درست فقه حکمرانی مشارکتی است. به عبارت دیگر، تنها تعیین مفهوم درست برای تشکیل حوزه موضوعی فقه حکمرانی با رویکرد مشارکت مردمی در این مقاله و در فرصت بعد، تعیین نظام مسائل به عنوان مسئله اصلی به شمار می‌آید. پرسش اصلی این مقاله، چگونگی شکل‌دهی مفهوم حکمرانی مشارکتی از منظر دانش فقهی است.

ارائه مطالب این مقاله بدین صورت پیگیری خواهد شد. ۱. روش‌شناسی تعریف یا بازتعریف اصطلاحات موجود و دربرگیرنده عنوان فقه حکمرانی. ۲. بیان و پیگیری عنوان مقاله در سبک دانشی یا الگوهای ارائه تعریف. ۳. ارائه تعریف فقه حکمرانی. در نهایت، ساختار این پژوهش در سه بخش اصلی تعیین و مطالب آن پیگیری می‌شود.

۱. چهارچوب نظری پژوهش.

۲. چیستی مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی در سبک‌های دانشی.

۳. ارزشیابی دانشی مفاهیم برآمده از سبک‌های دانشی.

موضوع این پژوهش نیز به طور دقیق، درآمدی بر مفهوم‌شناسی دانشی فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی است و تمام تلاش و هدفمندی این پژوهش در ارائه مطالب به منظور پردازش مفهوم فقه حکمرانی با رویکرد مشارکتی در رهگذر سبک‌های دانشی است.

۱. پیشینه پژوهش

موضوع فقه حکمرانی مشارکتی از مسائل جدید به شمار می‌آید. با وجود این، تاکنون

تحقیقاتی در این خصوص انجام شده است که بخشی از آن‌ها با رویکرد فقه سیاسی، موضوع مشارکت مردم را آن‌هم تنها در خصوص مشارکت سیاسی مانند حزب و شورا نگاشته‌اند مانند «امام خمینی؛ ولایت فقیهان و مشارکت مردم» انتشار یافته در فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، «نظام‌های سیاسی در فقه شیعه و ظرفیت‌سنجی آن‌ها در خصوص مشارکت سیاسی» انتشار یافته در فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، «مشروعیت و مشارکت سیاسی در اندیشه فقهای شیعه» انتشار یافته در فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه انتشار یافته در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و بخشی دیگر نیز به موضوع فقه حکومتی اختصاص و به‌طور ضمنی به مفهوم مشارکت مردم اشاره داشته‌اند مانند «راهکارهای مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی» انتشار یافته در فصلنامه دانش حقوق عمومی، اما در این پژوهش تمام شئون مشارکت مردم در عرصه‌های حکمرانی از منظر دانش فقه مورد توجه بوده و سعی شده است مفهوم کاربردی برای تشکیل دانش فقه حکمرانی مشارکتی ارائه شود.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

پیش از آغاز پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی لازم است که روش‌شناسی مفهوم‌پردازی، بیان اصطلاحات موجود در عنوان پژوهش و نیز ارائه سبک‌های دانشی مورد استفاده در مفهوم‌پردازی فقه حکمرانی مشارکتی بیان شود. در این قسمت، در سه بخش به این موارد پرداخته خواهد شد.

۲-۱. روش‌شناسی پردازش مفاهیم موجود در عنوان پژوهش

اصطلاح‌شناسی یا ترمینولوژی به مطالعاتی گفته می‌شود که به مفاهیم و لغات، خاصه در یک دانش می‌پردازد. این مطالعه علمی و روشمند یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به نظامات علمی و مفاهیم و معانی صادره از آن‌ها در آن نظام دانشی است. به همین منظور لازم است در این بخش، روش شناخت مفاهیم برگرفته از سبک‌های دانشی به‌ترتیب برای فقه حکومتی و فقه سیاسی و در مرحله بعد، راهبرد یا روش حکمرانی از نوع مشارکت اجتماعی و درنهایت، فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی تبیین

شود تا بتوان در بخش بعدی به ارائه و مفهوم‌پردازی مطابق با نظام اندیشه‌ورزی مناسب پرداخت.

۲-۱. روش‌شناسی پردازش مفهوم فقه حکومتی

روش‌شناسی در معنایابی فقه حکومتی را می‌توان به این صورت احتمالی تصویر کرد: فقه را به‌عنوان مفهومی عام که یکی از دانش‌های دینی است، در نظر گرفت که فقه حکومتی از شقوق آن است و سپس به دنبال مشتقات فقه و واژه‌های مرتبط با آن در منابع فقهی و دیگر نصوص بود. در این روش می‌توان آن دسته از گزاره‌های فقهی را که مرتبط با حاکمیت و اقتضائات آن است، بزرگ‌نمایی و به‌عنوان مصادیق فقه حکومتی بیان کرد. این اتصال که تنها به دلیل اتصال زبانی صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند دلالت معنایی کاملی از فقه حکومتی به ذهن متبادر کند (طالبی طادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۲).

این روش در مفهوم‌پردازی فقه حکومتی نمی‌تواند متناسب با اصطلاحات فقه حکمرانی مشارکتی و پاسخ‌گوی مسائل جدید باشد؛ زیرا این مفاهیم محصول اندیشه‌ورزی و نظاماتی است که در قرون پیشین با تحولاتی از سوی فرهنگ‌ها در مبانی فکری و بینشی نسبت به حیات مادی و معنوی در آن زمان نقش‌آفرین بوده است. بنابراین، ساختارهای قدرت و کارکردهای آن نیز مبتنی بر نظام مفاهیم یا اسلوب دانشی کاملاً متفاوت با اقتضائات عصر حاضر ظهور یافته است.

روش دقیق‌تر در معناشناسی فقه حکومتی آن است که این اصطلاح نه صرفاً به صورت لغوی یا عرفی، بلکه با توجه به چگونگی جعل آن و حقیقت وضعی‌ای که به‌مثابه یک حقیقت متشرعه برای آن در نظر گرفته شده است، مورد تحلیل قرار گیرد. در این مسیر باید ابتدا روشن شود که در بستر چنین جعلی، این اصطلاح ناظر به چه موضوعی جعل و وضع شده است. سپس این موضوع^۱ در منابع دینی ردیابی می‌شود تا بتوان مؤلفه‌های سازنده آن را شناسایی و برای طراحی یک ساختار معنایی منسجم به‌کار گرفت.

به‌منظور تحقق این رویکرد، نخست لازم است مفهوم فقه حکومتی بازسازی و مؤلفه‌های اصلی آن استخراج گردد؛ آنگاه این مؤلفه‌ها با تکیه بر متون و روش‌های

کلاسیک فقهی نقد و ارزیابی شوند تا هم جایگاه واقعی آن‌ها مشخص گردد و هم نقاط تمایز یا چالش‌های آن در نسبت با سنت فقهی روشن شود. می‌توان چنین نتیجه گرفت که روش‌شناسی فقه حکمرانی از مسیر سبک‌های دانشی در تعریف و تبیین دو حوزه مرتبط، یعنی فقه حکومتی و فقه سیاسی شکل می‌گیرد. به همین قیاس، راهبردها و روش‌های حکمرانی مبتنی بر مشارکت اجتماعی نیز باید در همین چارچوب دانشی تحلیل و تبیین شوند. با این حال، در فرایند تعیین مؤلفه‌های سازنده نظام حکمرانی، می‌توان نقش محوری قدرت را به‌عنوان عنصر غالب در میان سایر مؤلفه‌ها مد نظر قرار داد؛ به‌ویژه آنکه قدرت در این ساختار نه صرفاً به‌عنوان ابزار، بلکه به‌مثابه محور سازمان‌دهنده روابط حکمرانی عمل می‌کند.

۲-۱-۲. روش‌شناسی پردازش مفهوم فقه سیاسی

روش مفهوم‌شناسی فقه سیاسی با رویکردی مبتنی بر هم‌نشینی فقه و مسائل سیاسی حکومت، به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که می‌توان آن را سبک انضمامی نامید؛ سبکی که در آن، پردازش مفهوم فقه سیاسی نه به‌صورت انتزاعی و جدا از واقعیت سیاسی، بلکه در پیوند و هم‌زمانی با مدیریت مسائل و چالش‌های سیاسی صورت می‌گیرد. بر این اساس با لحاظ ماهیت فقه در کنار ماهیت سیاست یعنی توجه به آن دسته از کارکردهای فقه که ابعاد و پیامدهای سیاسی دارند؛ می‌توان به تعریفی روشن‌مند از فقه سیاسی دست یافت. نکته اساسی این است که این رویکرد، صرفاً گردآوری یا متناظر کردن مسائل پراکنده فقهی دارای جنبه سیاسی نیست؛ بلکه هدف آن ساختارمند کردن و یکپارچه‌سازی این حوزه در قالبی مسئله‌محور و نظام‌مند است، به‌گونه‌ای که فقه سیاسی بتواند به‌عنوان یک دستگاه معرفتی منسجم در تحلیل، هدایت و مدیریت عرصه سیاست عمل کند.

۲-۱-۳. روش‌شناسی پردازش مفهوم مشارکت اجتماعی

روش مفهوم‌شناسی رویکردی سیاستی که به معنای مشارکت اجتماعی است، تمایزی با مفهوم مشارکت سیاسی نخواهد داشت، بلکه با در نظر داشتن تمام اقسام مشارکت

سیاسی، آن را در عرصه‌های حکمرانی یا به عبارت صحیح‌تر سطوح حاکمیت، کاربردی‌سازی می‌کند. واضح است مشارکت مردم در عرصه‌های حکمرانی متوقف بر شورا و حزب نیست، بلکه در عرصه‌هایی مانند نظارت، تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و پیاده‌سازی نیز کاربرد دارد.

هرچند به‌وضوح در ذیل مفهوم مردم‌سالاری دو عنوان یا مؤلفه «اقتدار جمعی» و «مشارکت اجتماعی» وجود دارد (جلالی اصل، ۱۴۰۳، ص ۴۱)، در ذیل همین مفهوم نیز باید تعریف آن صورت گیرد؛ زیرا می‌توان این مفهوم را به‌عنوان مفهومی عام در نظر گرفت و با تحلیلی ساختارمند، دو مؤلفه اصلی آن را استخراج و صورت‌بندی کرد. بنابراین، مراجعه به متون و منابع دینی به‌منظور کشف گزاره‌های توجیه‌کننده، مبانی و پیش‌فرض‌ها و درنهایت، گزاره‌های تبیینی آن‌ها نسبت به حدود مؤلفه‌های مفهومی مردم‌سالاری به‌منظور دستیابی به نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی ضروری است و از آنجاکه این مراجعه نیازمند استخدام الگوی روش‌شناختی متناسب است، تعریف صورت‌گرفته برای مشارکت اجتماعی در ادامه یا در ذیل تفسیر اجتهادی به‌عنوان الگوی روش‌شناختی منتخب قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۴. روش‌شناسی پردازش مفهوم حکمرانی

روش مفهوم‌شناسی فقه حکمرانی از دو روش دانشی بهره می‌گیرد. در روش نخست با تعریف هریک از اصطلاحات فقه حکومتی و فقه سیاسی و تجمیع آن می‌توان مفهومی را برای فقه حکمرانی پردازش کرد و در روش دوم، متناظر با ضرورت، اهداف، کارکردها یا مؤلفه‌های هریک از فقه حکومتی و فقه سیاسی، اولاً، تعریفی برای آن دو ارائه خواهد شد. سپس، با تجمیع و ساده‌سازی این دو تعریف در یک مفهوم و ارائه تعریف یکسان، فقه حکمرانی نیز تعریف می‌شود.

۲-۲. تشریح مفاهیم موجود در عنوان پژوهش

با گذر از روش‌شناسی در بخش چهارچوب پژوهش، در این بخش لازم است تا هریک از اصطلاحات روش‌شناسی شده، مفهوم‌پردازی شود؛ البته باید دانست که تعاریف ارائه‌شده در این بخش با تعاریف ارائه‌شده در قسمت سوم مقاله یعنی پردازش مفهوم

فقه حکمرانی مشارکتی متفاوت است؛ زیرا در آن قسمت بر اساس شیوه هریک از سبک‌های دانشی برای تعریف یکپارچه عنوان فقه حکمرانی مشارکتی، مفهوم‌شناسی شده است.

۲-۲-۱. فقه حکومتی

فقه حکومتی رویکردی جامع، جامعه‌نگر و نظام‌محور به فقه است که می‌تواند در همه ساحت‌های حکومت نقش ایفا کند و برای گشایشگری مسائل و معضلات گوناگون حکومتی کارآمد باشد و احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چهارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم را نتیجه دهد (صرامی، ۱۳۹۰؛ سیدباقری و پیربالایی، ۱۴۰۰، ص ۷۷).

۲-۲-۲. فقه سیاسی

تعاریف مطرح‌شده برای فقه سیاسی را می‌توان در پنج تعریف دسته‌بندی کرد. ۱. فقه سیاسی، اجتهادی تخصصی است که به شناخت احکام و موضوعات سیاسی و نظام سیاسی در قالب نظریه‌پردازی فقهی می‌پردازد (نصرتی، ۱۳۹۳، ص. ۳۷). ۲. برخلاف تعریف نخست، در این تعریف، فقه سیاسی در متن فقه وجود دارد و جزئی از آن تلقی می‌شود. بنابراین، لازم است با تقسیم‌بندی مجدد فقه، مباحث سیاسی را با عنوان اختصاصی فقه سیاسی دسته‌بندی کرد (نصرتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۳). ۳. فقه سیاسی مجموعه قواعدی است فقهی و حقوقی که به رفتار سیاسی دولت‌ها با یکدیگر و با مردم می‌پردازد (نصرتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۳). ۴. این تعریف، فقه سیاسی را در نسبت فرد، جامعه و دولت می‌بیند. بنابراین، فقه سیاسی دانشی خواهد بود که چگونگی سامان‌دهی یا حکم رفتار سیاسی انسان را در جامعه و دولت مشخص می‌کند (ورعی، ۱۳۹۶، ص. ۷). ۵. فقه سیاسی به معنای تدبیرکننده زندگی مردم بر اساس گزاره‌های شرعی است که عهده‌دار بیان مسائل سیاسی نیز است. این تعریف از فقه سیاسی به‌صورت ترکیب اضافی است. بدین معنا که فقه سیاسی بابی از فقه در مقابل دیگر ابواب فقهی است.

با توجه به روش‌شناسی در ارائه مفهوم فقه سیاسی، مفهوم مختار مقاله از فقه

سیاسی در ترکیب وصفی بدین معناست: آن بخش از فقه که موضوعش مکلف خاص نیست و مصلحت و مفسده‌اش مربوط به جامعه است، فقه سیاسی خوانده می‌شود؛ البته منافاتی ندارد که در پرتوی مصالح اجتماعی، مصالحی هم به فرد برسد، اما ملاک و غرض اصلی آن مصلحت اجتماعی است.

۲-۳. مشارکت اجتماعی

منظور از مشارکت شهروندان در حکمرانی، مشارکتی است مؤثر و کارآمد. بدین معنا که شهروندان مجوز خواهند داشت تا در عرصه‌های حکمرانی ایفای نقش کنند و بر روندهای آن مانند حکمرانان تأثیر مستقیم گذارند؛ زیرا ریشه‌یابی جریان مشارکت‌دهی شهروندان در فرایندهای حکمرانی منحصر در این سه ریشه است.

الف. تحقق دولت باز: مشارکت شهروندان برای افزایش شفافیت و تقویت بن‌مایه دموکراسی (پل‌لو، ۱۳۷۰، ص. ۲۰).

ب. راه‌حلی جایگزین برای دموکراسی نمایندگی: به دنبال رفع انحصار در تفویض قدرت از نمایندگان و حکمرانان به خود مردم (رستمی، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

ج. همکاری با شهروندان برای حل مشکلات و تحقق پیشرفت: شکل‌دهی حکمرانی متعالی به معنای حکمرانی مردم بر مردم و رشد اجتماعی.

ریشه سوم، جریانی فرصت‌ساز برای مشارکت شهروندان است؛ زیرا حکمرانی مردم بر مردم با هدف سپردن قدرت تأثیر در حکمرانی به عناصر اجتماعی به‌طور مستقیم است. تمام این ریشه‌ها نقش فزاینده‌ای برای تعامل میان دولت‌ها و شهروندان ایجاد می‌کند، اما در ریشه سوم آثار دو ریشه قبلی نیز وجود دارد. مشارکت مؤثر و کارآمد وابسته به رویکرد این‌چنینی است: «تعالی حکمرانی از طریق ایفای نقش مردم برای مردم». این ریشه، تمرکز اندیشه‌ها و عملکردهای حکمرانی را بر همکاری و تعامل بین ذی‌نفعان و بازیگران مختلف در حاکمیت و نیز بر مشارکت شهروندی معطوف داشته است. در این مقاله، ریشه یا هدف سوم از حکمرانی مشارکت اجتماعی پذیرفته شده است.

۲-۳. روش‌شناسی پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی

درنهایت، برای مفهوم‌پردازی اصل موضوع به‌طور پیوسته در مقابل تقسیم معنایی واژگان موجود در مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی باید به دو سبک یا روش دانشی پرداخته شود.

در نوع نخست که «سبک تجمیع دانشی» نام دارد، با در نظر داشتن موضوع به‌عنوان مفهوم انضمامی می‌توان آن را در پی‌ریزی سبک‌های دانشی تفکیک واژگان یعنی فقه حکومتی، فقه سیاسی و فقه حکمرانی تعریف کرد. این روش را در اصطلاح سبک تجمیع دانشی می‌نامیم.

در روش نخست سبک تجمیع دانشی، تنها فقه حکمرانی تعریف می‌شود و در مرحله بعد، راهبرد مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از عرصه‌های حکمرانی در ذیل آن پردازش مفهومی قرار می‌گیرد.

در روش دوم سبک تجمیع دانشی، مشارکت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم در سبک‌های دانشی تعریف می‌شود؛ یعنی مفهوم مشارکت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و آن را در هریک از سبک‌های دانشی پردازش می‌کنیم و ضمن دریافت سه مفهوم از سبک‌های دانشی پیش‌گفته یعنی فقه حکومتی، حکمرانی و سیاسی، آن را تجمیع می‌کنیم و وحدت مفهومی را شکل می‌دهیم. بدین روش، سبک تجمیع دانشی تحقق خواهد یافت.

در نوع دوم که «سبک کارآمدسازی دانش» نام دارد، در راستای شناخت این موضوع، هریک از این سبک‌های دانشی به شکل تفکیک‌یافته از هم، دارای نواقص و سنجه‌های نادرستی در نسبت با شمول کامل ابعاد قضیه هستند، اما ضمن ارائه آن به بیان روش دیگر که در اصطلاح سبک دانشی کارآمد قرار گرفته است، با گذر از مرحله ظاهری یا اولی برای پردازش مفهوم، به شکل پسینی به مرحله زیرین یا پیشینی برای ارائه تعریف می‌پردازد. با رویکرد یا دیدگاهی بنیادین برای فقه حکمرانی مشارکتی در سه مرحله موضوع، سنخیت‌شناسی مسائل و اهداف، معنا و مفهوم شکل داده خواهد شد. شاید بتوان این سبک دانشی در پردازش مفاهیم فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی یا مردمی را ذیل فقه نظام نیز دانست و درنهایت، آن را یکی از گرایش‌ها یا فروع آن

قرار داد.

۳. چستی مفهوم فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی در سبک‌های دانشی

این بخش به دنبال کشف و شناسایی مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی از سبک‌های دانشی و متناظر با الگوهای مفهوم‌شناسی است. در این بخش، مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی بیان خواهد شد.

۳-۱. سبک تجميع دانشی

سبک تجميع دانشی به معنای پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی به شکل ساختارمند از کنار هم نهادن مفاهیم و اجزای موجود در عنوان است. این سبک با توجه به دو روش، به ارائه و پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی می‌پردازد.

۳-۱-۱. پردازش تعاریف «فقه حکومتی»، «فقه سیاسی» و متناظر کردن مفهوم مشارکت اجتماعی

در این روش مطابق با شیوه‌نامه تحلیلی سبک‌های دانشی (تبیین‌شده در بخش چهارچوب نظری)، برای هریک از مفاهیم فقه حکومتی و فقه سیاسی تعریف ارائه می‌شود. سپس مفهوم یا کارکرد مشارکت اجتماعی متناظر با آن قرار می‌گیرد و درنهایت، با تجميع آن ضمن اینکه حکمرانی تعریف می‌شود، مفهوم مشارکت اجتماعی نیز متناظر با آن قرار می‌گیرد و درنهایت، مفهوم آن پردازش می‌شود.

الف. فقه حکومتی و متناظر کردن مفهوم مشارکت اجتماعی

مطابق با روشی که در بخش «چهارچوب نظری» برای تعریف فقه حکومتی بیان شد، می‌توان گفت که فقه حکومتی نه شاخه‌ای مستقل و گسسته از فقه سنتی و جواهری، بلکه وجه ارتقایافته و توسعه‌یافته آن است. همان‌گونه که فقهای بزرگ در طول تاریخ فقهات، با گسترش ابواب و تعمیق مباحث، هیچ‌گاه فقه موجود را از پیشینه آن جدا ندانسته و به‌عنوان دانشی مستقل تلقی نکرده‌اند، فقه حکومتی نیز استمرار همان مسیر است؛ اما در مواجهه با نیازهای نوپدید و افق‌های گسترده زمانه امروز، به بازخوانی و بازتوسعه موضوعات می‌پردازد.

تفاوت بنیادین این فقه با گذشته در این است که اگرچه بر همان منابع و ادله استوار است، اما دیگر نمی‌توان احکام را صرفاً بر اساس نصوص اولیه و بدون توجه به آثار، پیامدها و مصالح اجتماعی صادر کرد. به بیان دیگر، فقه حکومتی با افزودن قید «حکومتی»، شمولیت و جامعیت فقه در تمامی شئون فردی و اجتماعی حیات انسان را برجسته می‌سازد و در این چارچوب، موضوع و متعلق احکام را متناسب با الزامات حکمرانی و مصلحت عمومی بازتعریف و توسعه می‌دهد^۱ (طالبی طادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۶).

نخستین نکته در تحلیل معنایی این رویکرد آن است که فقه حکومتی تولید خرده‌دانش‌های مجزا یا شاخه‌های علمی مستقل نیست، بلکه بازآرایی و ارتقای درون‌دانشی همان فقه موجود است که با اقتضائات حکمرانی روزآمد می‌شود. شاید بتوان این‌طور گفت که صدور فتاوی در فقه حکومتی باید ناظر بر جمع، اجتماع و مشارکت شهروندی، نخبگانی یا اجتماعی باشد.

ب. فقه سیاسی و متناظر کردن مفهوم مشارکت اجتماعی

پردازش تعریف فقه سیاسی و شمول مفهوم مشارکت اجتماعی در ادامه آن، وابسته به ارائه تعاریف مرسوم از فقه سیاسی به شیوه بیان ماهیت فقه و سپس تشریح ماهیت سیاسی و آوردن این دو با هم برای تشکیل معنای فقه سیاسی و در ادامه آن، تبیین شمول موضوع مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از موضوعات در نظام موضوعی فقه سیاسی است.

ماهیت فقه سیاسی عبارت است از همه پاسخ‌ها و مسائلی که دین اسلام نسبت به مسائل حقوق اساسی، مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد. براین‌اساس، چه‌بسا مسئله‌ای سیاسی بالاصاله و به شکل مستقیم در متون دینی بحث نشده باشد، اما مجتهد با استفاده از ابزارهای استنباط بتواند پاسخی فقهی برای آن تدارک بیند (عمید زنجانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص. ۴۱).

فقه سیاسی به‌عنوان بخشی از مجموعه کلان فقهی، به موضوعاتی می‌پردازد که هویت سیاسی دارند یا مرتبط با سیاست هستند. ازاین‌رو فقه سیاسی در تمام ادوار پیشین حضور داشته و ارتباط معناداری با امر سیاسی یافته است. این بخش

دانش سیاسی فقه عبارت از پاسخ‌هایی است که فقه در ارتباط با مسائل سیاسی دارد یا باید داشته باشد (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴). بنابراین، می‌توان امر سیاسی را مانند مشارکت اجتماعی یکی از موضوعات فقه سیاسی دانست که فقه در ارتباط با آن پاسخ سیاسی دارد. امر سیاسی همان رویکردهای سیاستی است مانند حزب، شورا و مواردی که ماهیت سیاسی دارد. در واقع، فقه سیاسی بخشی از علم مدنی عام و تابعی از کارکرد عمومی دستگاه فقه به‌طورکلی است که استنباط و صدور احکام الزام‌آور سیاسی یکی از ارکان و غایت آن است (فیرحی، ۱۳۹۱، ص. ۲۵). این نوع معنایپردازی از فقه سیاسی و متناظر کردن مشارکت اجتماعی در نسبت با آن یعنی بررسی مشارکت اجتماعی از دید فقه سیاسی یا تنها استنباط آن در فقه سیاسی است و دیگر به مرحله شیوه‌نامه، چگونگی یا روش تحقق موضوعات و مسائل نمی‌پردازد؛ زیرا موضوعات و مسائل متناظر آن در پردازش مفهوم فقه سیاسی جای نگرفته‌اند و تنها به‌عنوان مسئله خارجی و بیرونی مورد لحاظ واقع شده‌اند.

ج. فقه حکمرانی و متناظر کردن مفهوم مشارکت اجتماعی

در این بخش ابتدائاً به تجمیع دو تعریف فقه حکومتی و سیاسی پرداخته خواهد شد؛ زیرا از رهگذر فقه حکومتی و فقه سیاسی می‌توان به این تعریف رسید که در حوزه مسائل و امر سیاسی با دید حکومتی یعنی جمعی، اجتماعی و مشارکتی باید به شیوه‌نامه یا آیین‌نامه اجرایی و کارکردی متناظر با نظام مسائل فقه حکمرانی پرداخته شود. در واقع، فقه حکمرانی نظام مسائل خود را امر سیاسی می‌داند. سپس رویکرد حکومتی و کلان‌نگر به طرح و ارائه شیوه‌نامه به حکمران در آن حوزه موضوعی یا امر سیاسی خاص می‌پردازد.

۳-۱-۲. ارائه مفهوم مشارکت اجتماعی در پردازش تعاریف «فقه حکومتی» و «فقه سیاسی»

در روش دوم، مفهوم مشارکت اجتماعی در تعریف و پردازش مفهوم هریک از فقه حکومتی و فقه سیاسی قرار می‌گیرد. درنهایت، مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی پردازش می‌شود. بنابراین، فرق روش نخست با روش دوم در شیوه ارائه تعریف آن است؛ زیرا

در روش نخست، خارج از پردازش مفهوم و ارائه تعریف برای هریک از فقه حکومتی و فقه سیاسی، مفهوم مشارکت اجتماعی تنها متناظر با آن بیان می‌شود، اما در روش دوم داخل در پردازش مفهوم فقه حکومتی و فقه سیاسی قرار می‌گیرد و به تولید مفهوم فقه حکمرانی می‌پردازد.

۳-۱-۲-۱. مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی

در این بخش، تشریح مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی بر اساس دو تلقی از فقه صورت می‌گیرد. تحلیل مشارکت اجتماعی در تلقی نخست به صورت استنباطی است و در تلقی دوم به شکل عمل‌گرایی است.

۳-۱-۲-۱. تلقی استنباطی از فقه حکومتی

در این رویکرد، حکومتی بودن احکام نه به مقام ثبوت و اثبات آن‌ها مربوط می‌شود، بلکه ناظر به مرحله «اجرای محض» است؛ بدین معنا که فقه در این مرحله، با تمرکز بر تحقق عینی و اجرایی احکام، نقش محوری در سازوکار حکومت می‌یابد.

این مرحله از فقه را می‌توان در مرتبه سوم فرآیندهای اجتهاد جای داد؛ مرتبه‌ای که پس از استنباط حکم و بررسی وضعیت‌های تراجمی قرار دارد و در صورت نبود مانع یا تراجم، نوبت به اجرای حکم می‌رسد. به بیان دیگر، این سطح از فقه نه مرحله «استنباط محض»، بلکه مرحله «استنباط و اجرا» است؛ جایی که فقه به حوزه عمل و مدیریت سیاسی-اجتماعی پیوند می‌خورد. اگر از میان احکام، مفهوم مشارکت اجتماعی را نیز به عنوان حکم لحاظ کنیم، می‌توان در چهار فرض زیر متناسب با تعریف فقه حکومتی، آن را نیز تعریف کرد.

الف. فقه حکومتی ناظر به مقام اصل تحقق و اجرای احکام: اینکه احکام فقهی در اصل تحقق و اجرا، حکومت‌محورند؛ یعنی تحقق آن‌ها متوقف بر حکومت و حکومت تضمین‌کننده تحقق آن است (سیدباقری و پیربالایی، ۱۴۰۰؛ ضیایی‌فر، ۱۳۹۰، ص. ۱۱).
ب. فقه حکومتی ناظر به حسن تحقق احکام: یعنی تأثیربخشی احکام وابسته به حکومت و استقرار آن است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۵۰).

ج. فقه حکومتی ناظر به اصول، قواعد، ملاک حجیت، اعتبار تحقق و اجرای احکام: این مقوله مربوط به شرایط قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی برای اجرای احکام و نیز اصول و قواعد صادرشده از ولی شرعی است؛ اصول حاکم بر صدور قوانینی که تحت عنوان فقه حکمرانی مشارکتی یاد می‌شود. در این راستا، حجیت و اعتبار احکام در مقام اجرا منوط به حکومت و صلاح‌دید حاکم است. هرکدام از این فروض به‌صورت مجزیه جزئی و مجزیه کلیه قابل بیان هستند (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۴۷).

بنا بر چنین تلقی‌ای از فقه حکومتی می‌توان مفهوم مشارکت اجتماعی را متناظر با آن بدین صورت تعریف کرد که تحقق و اجرای رویکرد مشارکت اجتماعی وابسته به: ۱. تحقق حکومت، ۲. الزام‌آوری آن توسط حاکم (مانند صدور فرمان یا حکم حکومتی) و ۳. به‌کارگیری توسط حکومت است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۵۴).

۳-۱-۲-۲. تلقی عمل‌گرایانه از فقه حکومتی

از جمله الزامات توجه به حکومت و اداره جامعه در فرایندهای استنباطی، عنایت به مقتضیات زمان و مکان و تحولات موضوعی در فرآیند استنباط احکام است. گسترش جامعه و پیشرفت ابزارهای ارتباطی، روابط نوینی در عرصه اجتماع انسانی پدید می‌آورد و این روابط جدید، موضوعات تازه‌ای را ایجاد می‌کند که در نتیجه آن، احکام و فروع نوینی نیز شکل می‌گیرد.

در واقع، این رویکرد از سطح «مرحله اجرا» فراتر رفته و تعریف مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی را به مرحله استنباط منتقل می‌کند؛ بدین معنا که مشارکت اجتماعی نه صرفاً به‌عنوان یک امر اجرایی پسینی، بلکه به‌عنوان عنصری مؤثر در فرآیند استنباط احکام مورد توجه قرار می‌گیرد و در همان مرحله شکل‌گیری حکم، جایگاه و حدود آن تعیین می‌شود. بدین معنا که موضوعات نوظهور، به‌عنوان فروع جدید در دل اصول کلی شریعت جای می‌گیرند؛ به گونه‌ای که با تغییر روابط اجتماعی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها، ممکن است یک فرع از ذیل اصل پیشین خود خارج شده و ذیل اصلی دیگر قرار گیرد.

برای مثال، مشارکت اجتماعی که در ابتدا به‌عنوان فرعی ذیل عنوان کلی فقه

حکومتی مطرح می‌شود، می‌تواند در برخی وجوه از آن خارج شده و در حوزه فقه سیاسی به‌عنوان یکی دیگر از اصول شریعت جای یابد. بر این اساس، برای پردازش مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی با رویکردی عمل‌گرایانه، می‌توان موارد زیر را مدنظر قرار داد.

الف. مراد از مقتضیات زمان و مکان و نقش آن در استنباط احکام، در واقع توجه به شرایط عرفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه در عصر صدور نصوص و نیز زمان صدور فتواست. توجه به این شرایط موجب شناخت درست موضوعات در عصر صدور نصوص و تطبیق آن با موضوعات و فروع جدید می‌شود. بی‌توجهی به آن‌ها نیز موجب می‌شود که نه تنها فقیه فهم درستی از نصوص دینی نداشته باشد، بلکه نتواند به درستی آن‌ها را با شرایط زمانی تطبیق دهد. در این نگاه؛ فقه از نگاه خرد و فردی به موضوعات عبور می‌کند و از جنبه حاکمیتی و کلان‌بدان می‌نگرد (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۶۶)

ب. از آنجاکه در فقه‌پژوهی می‌توان رویکرد جزئی‌نگر به مسائل داشت، بنابراین، در معرض آن است که احکام موضوعات خرد بر موضوعات کلان نیز جاری شود. برای مثال، مردم‌سالاری در مقیاس خرد غالباً با عنوان حضور مردم در عرصه‌های خاص سیاسی حکومت مانند انتخابات و در مقیاس کلان مشارکت مؤثر در تمام سطوح حاکمیت اعم از اجتماعی و سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص. ۵۲). بنابراین، می‌توان گفت فقه حکومتی با در نظر داشتن موضوع مشارکت اجتماعی به‌عنوان کارکرد کلی در تلقی استنباط‌گونه قرار می‌گیرد؛ یعنی در تمام مسائل مقتضی بررسی فقه حکومتی، موضوع مشارکت اجتماعی باید به‌عنوان سنجه کلی مدنظر باشد.

ج. تفاوت تلقی استنباط‌گونه با تلقی اجرا از ارائه مفهوم مشارکت در تعریف فقه حکومتی این است که در تلقی استنباط‌گونه باید هرگونه ارائه نظری (یعنی هرگونه صدور فتوایی) منطبق با رویکرد کلی و نگاه حداکثری به مسائل اجتماع و مردم باشد درحالی‌که در تلقی اجرا، فقه حکمرانی وظیفه حکومت را تحقق احکام استنباطی خود مانند مشارکت اجتماعی می‌داند.

بیان این نکته ضروری است که در روش دوم در پی استنباط مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی نیستیم، بلکه می‌خواهیم فقه حکومتی را متناظر با مفهوم مشارکت اجتماعی تعریف کنیم؛ زیرا فقه حکومتی نه یک روش‌شناسی مستقل و بدیل در برابر روش‌شناسی رایج اصول فقه، بلکه رویکردی اجتهادی است که در چارچوب تلقی دوم از فقه حکومتی یعنی تلقی استنباط‌محور و با اتخاذ نگاه کلان و فرابخشی به فرآیند استنباط شکل گرفته است. بدین صورت که از نگاه فردی یعنی مراجعه به منابع و نصوص شریعت با هدف و جهت استنباط و استخراج احکام فردی به رویکرد حکومتی یعنی مراجعه به منابع و نصوص شریعت با هدف و جهت استنباط احکام فرد و جامعه و اداره نظام و حکومت، تأثیرات و تحولاتی را در موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و تدوین اصول به جا می‌گذارد (رشاد، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

می‌توان برای پردازش مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی گفت که ۱. فقیه در مرحله استنباط باید با رویکرد جمعی یا همان مردم‌سالاری و در کارکردهای آن، با اتخاذ کارکرد کلی یعنی مشارکت اجتماعی در مقابل کارکرد جزئی به صدور فتاویٰ پردازد. ۲. در مرحله اجرا نیز فقیه از استنباط باید درصدد تحقق این کارکرد کلی در صدور فرمان یا به‌کارگیری آن توسط حکمران در حکومت باشد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۶، ص. ۲۴).

۳-۲-۱. مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه سیاسی

در تعریف فقه سیاسی با در نظر داشتن مفهوم مشارکت اجتماعی می‌توان گفت علم به احکام شرعی فرعی در حوزه سیاست از ادله تفصیلی. بنابراین، فقه سیاسی استنباط مسائل و پرسش‌های سیاسی مانند چگونگی مشارکت اجتماعی از منابع چهارگانه فقهی است؛ همان گونه که در احکام فردی به منابع چهارگانه مراجعه می‌کنند، در احکام سیاسی نیز باید به منابع رجوع کرد و چگونگی تحقق آن در حکومت نیز بحث می‌شود. به عبارت دیگر، با استخراج احکام شرعی در حوزه سیاست و ارتباط هماهنگ آن‌ها می‌توان نظام سیاسی مطلوب شارع را استخراج کرد (آقامهدوی و کاظمی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰).

فقه سیاسی به اعتبارات مختلف می‌تواند تعاریف گوناگونی داشته باشد.

به اعتبار غرض، دانشی است که چگونگی سامان‌دهی یا حکم رفتار سیاسی انسان را در جامعه و دولت مشخص می‌کند (شکوری، ۱۳۹۴، ص. ۷۶).

به اعتبار مسائل آن، بخشی از دانش فقه است که به رابطه سیاسی شهروندان با یکدیگر و با حکومت و رابطه حکومت با شهروندان می‌پردازد مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ده‌ها مسئله دیگر (عمید زنجانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص. ۷۶).

به اعتبار موضوع، دانشی است که حکم شرعی رفتار سیاسی فرد و جامعه را تعیین می‌کند. با الهام از تعریف رایج فقه و از تفاوت میان موضوع فقه سیاسی با موضوع فقه فردی می‌توان گفت در فقه سیاسی، موضوع «فعل سیاسی مکلف» است و در فقه فردی، موضوع «مطلق فعل مکلف» است (ورعی، ۱۳۹۶، ص. ۷).

می‌توان گفت فقه سیاسی دانشی است که می‌کوشد با بهره‌گیری از شرع و تعالیم اسلامی به پرسش‌ها و مشکلات گوناگون در باب فرد، شهروند، جامعه و دولت در عرصه‌های داخلی یا خارجی و نوع تعامل دولت با شهروندان و نیز چگونگی تعامل شهروندان با دولت (مفهوم مشارکت اجتماعی) پاسخ دهد. در واقع، فقه سیاسی در جست‌وجوی پاسخ به پرسش‌های سیاسی و اجتماعی شهروندان، دولت و جامعه با بهره‌گیری از تعالیم اسلام است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص. ۷۷؛ شکوری، ۱۳۹۴، ص. ۷۰).

۳-۲-۱-۳. مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکمرانی

از رهگذر از مطالب پیش‌گفته معلوم می‌شود که فقه حکمرانی فقهی است که حکمران بنا بر پردازش مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه حکومتی باید در حل مسائل برای اتخاذ راهکار با رویکرد مشارکت اجتماعی به تحلیل جنبه‌های مسئله به‌منظور فهم راهکارهای آن اقدام کند و سپس به زمینه‌سازی شرایط تحقق آن رویکرد بپردازد، اما در پردازش مفهوم مشارکت اجتماعی در فقه سیاسی نوعی آیین‌نامه یا چگونگی تحقق آن بحث می‌شود. درنهایت نیز میزان به‌کارگیری آن مشخص می‌شود. تجمیع و کنار هم نهادن این دو مفهوم می‌شود فقهی که به تسهیل فرایند حل مسئله حکمران با رویکرد مشارکت مردمی کمک می‌کند و زمینه تحقق ابزارهای مشارکت‌گیری را فراهم می‌کند و آیین‌نامه یا روشمندی آن «مشارکت مردم در

عرصه‌های حکمرانی» را ارائه می‌دهد.

۲-۳. سبک دانشی کارآمد یا «سبک کارآمدسازی دانش»

آنچه در بخش‌های پیشین مطرح شد، ناظر به رویکرد ظاهری، اولیه و پسینی در ارتباط با ارائه و پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی بود. در این رویکرد، با عبور از سطح برداشت اولیه و ورود به لایه‌های عمیق‌تر و پیشینی‌تر، امکان بازتعریف و بازفهمی این مفهوم فراهم می‌شود. در واقع، به‌جای تکیه بر سبک‌ها و سازوکارهای صرفاً ترمینولوژیک برای مفهوم‌پردازی، این روش بر سبک ماهیت‌یابی و رویکرد بنیادین استوار است؛ رویکردی که در آن تلاش می‌شود ماهیت و بنیان‌های اصلی فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی شناسایی و بر اساس آن، تعریف و ساختار معنایی تدوین گردد. بر این اساس، می‌توان گفت تنها بخش «فقه حکمرانی» از ترکیب مفهومی «فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی» قابلیت طرح و تحلیل در چارچوب ماهیت‌یابی بنیادین را دارد؛ و لذا تعریف ساختارمند، در این سبک، عمدتاً بر همین بُعد از عنوان مذکور متمرکز خواهد شد.

دلیل استفاده از عنوان کارآمدسازی دانش برای این سبک، بنا بر دو جنبه اصلی یا بنیادین موجود در آن است. ۱. سازگار کردن مفهوم فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی با مبانی دینی شناختی^۲ و ۲. هویت‌بخشی به فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی به‌عنوان علم.

با توجه به این مقدمات، نخستین رکن از آنچه بحث خواهد شد، بررسی غایت خود فقه است. غایت فقه کشف احکام الهی است؛ زیرا فقه از طریق منابع و براهین معتبر در تمام مواردی که بشر نیازمند دانستن احکام الهی است، به جست‌وجو پرداخته است تا قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند (جناتی، ۱۳۷۴، ص. ۸). پس از آن لازم است روشن شود که برای رسیدن به این غایت، حرکت از کدام مبدأ آغاز می‌شود. بر این پایه، مسئله بعدی، تبیین موضوع و مسائل فقه است؛ زیرا تعریف فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی بنا بر سه رکن ۱. موضوع، ۲. سنخ مسائل و ۳. هدف انجام خواهد شد.

الف. موضوع فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی ناظر به چگونگی «بایدها و نبایدها»

حضور مردم در تمامی سطوح و مراحل حکومت و همچنین شیوه‌نامه ایفای نقش آنان در مناصب و فرآیندهای حکمرانی است. به عبارت دقیق‌تر، مشارکت مردم در حکمرانی به‌عنوان محور و موضوعیت اصلی این فقه مطرح می‌شود. ارائه چنین دیدگاهی به‌منزله یک تصویر کامل و بی‌نقص نیست؛ بلکه باید تصریح شود که موضوع این فقه، چگونگی حضور مؤثر، فعال و کارآمد مردم در ساختار و فرآیندهای حاکمیت است. این رویکرد نیازمند تطبیق با دیدگاه مشهور فقها در رابطه با تعریف موضوع فقه و همچنین تبیین دلایل تأسیسی برای پردازش موضوع فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی می‌باشد. به این ترتیب، فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی می‌تواند هم به عنوان یک چارچوب نظری و هم به عنوان یک راهنمای عملی برای مدیریت حضور مردم در نظام حکمرانی عمل کند.

امر شارع به تحصیل فعل حسن یا نهی از فعل قبیح، ناظر به پیامد عمل است نه ناظر بر تکلیف فرعی. بنابراین، ملکات نفسانی به‌گونه‌ای متعلق تکلیف و مرحله فعلیت قرار می‌گیرند (صدر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص. ۱۲۲). تعلق تکلیف به پایگاه‌های اجتماعی نیز دور از ذهن نیست. به هر حال، هر موضوعی که صدور آن از انسان، منشأ ارادی داشته باشد، می‌تواند متعلق امر و نهی قرار گیرد. بنابراین، موضوع فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی نیز ساخت‌های ارادی انسان تلخیص‌شده در عنوان ایفای نقش مردم ناظر بر سطوح حاکمیت و حکمرانی است. در واقع، خود مشارکت اجتماعی را می‌توان ساخت‌های ارادی انسان‌ها دانست و آن را برای فقه در راستای کشف شیوه چگونگی به کاربردن آن بحث و تبیین کرد.

ب. مسائل فقه، متناظر با موضوع و اهداف آن مطرح می‌شوند. بر این اساس، تحریر مسائل فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی دارای رویکردی پیشینی است و عمدتاً ناظر بر اهداف و به ویژه موضوع فقه می‌باشد. این رویکرد برخلاف دیدگاه برخی فقیهان است که مسائل فقه را عمدتاً پسینی و مبتنی بر شناسایی احکام موجود می‌دانستند^۳. این بیان، با سنخ مسائل فقه حکمرانی مشارکتی و مبنای مشهور که تعیین مسائل را در مقام تعریف فقه توصیه می‌کند، کاملاً سازگار نیست. با این حال، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تدوین دانش محصول اراده و تلاش انسانی

است و هر علمی با غایت خاصی شکل می‌گیرد. به تبع آن، موضوع علم نیز مشخص می‌شود و نمی‌توان مسائل آن را صرفاً پسینی تعریف کرد؛ زیرا شناخت مسائل پس از تعیین هدف و موضوع، از امکان تحلیل و کاربردی‌سازی آنها در فرایند استنباط و حکمرانی می‌کاهد.

همچنین، مسائل علم باید چنان گزینش شوند که هدف از تدوین علم را برآورند. پس مسائل فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی تابع موضوع آن یعنی ساخت ارادی (حکمران و مردم) و هدف آن نیز نظام‌مند کردن مفهوم مشارکت اجتماعی در درون حکومت اسلامی خواهد بود. با این بیان می‌توان گفت مسائل فقه ساختار نظام شرعی مستفاد از خطابات شرعی برای ساخت‌های ارادی است.

بنابراین، می‌توان مسائل فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی را بر اساس این اصول شناسایی و تبیین کرد، به گونه‌ای که هر مسئله در چارچوب اهداف، موضوع و قواعد بنیادین فقه حکمرانی مورد تحلیل قرار گیرد.

اصل نخست: اصل مشارکت‌سالاری مردم در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و تضمین حاکمیت قانون (اصل تعیین سرنوشت).

اصل دوم: زمینه‌سازی ساخت آینده توسط مشارکت مستقیم مردم در حکومت. اصول سوم و چهارم: اصل شکل‌دهی شبکه مردمی و مدیریت مردم به سمت پیشرفت (اصل شبکه‌سازی پیشرفت اجتماعی) و اصل هدایت کنش‌های اجتماعی به سمت تحقق و پیاده‌سازی ارزش‌های «دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی» حکومت (اصل راهبری نافع کنش‌های اجتماعی). اصل پنجم: اصل محوری بودن نظارت مردم متناظر با سطوح، ساختار، فرایند و منافع نهاد حکومت.

اصل ششم: ارتقا و بهبود کارکردهای اجتماعی از طریق هویت‌زایی افراد. اصل هفتم: طراحی نظام مشارکت‌دهی مستمر و پایدار سرمایه‌های اجتماعی. اصل هشتم: مدیریت مشارکت اجتماعی بر پایه منطق گزینش دینی و طراحی چهارچوب‌ها و الگوهای گزینش مشارکت مردمی. اصل نهم: طراحی نظام انگیزشی اجتماعی در راستای ایجاد اشتیاق در مردم (نخبگان و خبرگان) برای مشارکت در عرصه‌های حکمرانی.

درنهایت، مفهوم فقه حکمرانی در سبک کارآمدسازی دانش بدین صورت است: «فقهی است که از حیث موضوع به ایفای نقش مردم در عرصه‌های حکمرانی می‌پردازد و هدف آن، ارائه شیوه‌نامه برای تعالی ساخت‌های ارادی جامعه و مردم بر پایه اصول نه‌گانه بیان‌شده است».

۴. ارزشیابی مفاهیم برآمده از سبک‌های دانشی

سبک نخست با عنوان «تجمیع دانشی» و سبک دوم با عنوان «کارآمدسازی دانش» ارزشیابی شده و مفهوم نهایی را برای فقه حکمرانی مشارکتی تشریح کرده است. روش نخست از سبک تجمیع دانشی به دلیل خارج دانستن قید مشارکت اجتماعی از اجزای مفاهیم شکل‌دهنده عنوان این مقاله نمی‌تواند مفهوم صحیحی را ارائه کند و ناقص است، بلکه آنچه در این مقاله اختیار شده است، روش دوم در سبک تجمیع دانشی است؛ زیرا در این سبک، قید مشارکت اجتماعی داخل در مفهوم‌شناسی اجزای تشکیل‌دهنده عنوان این مقاله است. در واقع، این سبک مفهوم متناظر از حیث شمول مفاهیم دیگر را دربرگرفته است. بنابراین، لازم است تا این سبک در کنار سبکی قرار گیرد که برای ارائه مفهوم خود موضوع را تشریح بدارد و سپس اگر مفاهیم متناظر با آن نیز بیان شود، جامعیت و نیز حدود تفکیک مفاهیم مشابه را مشخص بدارد.

در ارزیابی سبک کارآمدسازی دانش نیز می‌توان گفت تنها ارائه مفهوم برای خود موضوع بدون پرداختن به مفاهیم مشابه و داخل در موضوع نمی‌تواند تعریفی ارائه کند که دارای جامعیت از حیث شمول و مانعیت در تعیین حدود و تفکیک آن از مفاهیم مشابه بوده باشد.

درنهایت، فقه حکمرانی مشارکتی، فقهی است که از حیث موضوع به ایفای نقش مردم در عرصه‌های حکمرانی می‌پردازد و هدف آن ارائه شیوه‌نامه برای تعالی ساخت‌های ارادی جامعه و مردم بر پایه اصول نه‌گانه ارائه‌شده است. در واقع، فقهی که به تسهیل فرایند حل مسئله حکمران با رویکرد مشارکت مردمی کمک می‌کند و زمینه تحقق ابزارهای مشارکت‌گیری را فراهم می‌کند و آیین‌نامه یا روشمندی آن «مشارکت مردم در عرصه‌های حکمرانی» را ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش چگونگی پردازش مفهوم فقه حکمرانی مشارکتی به‌عنوان پرسش اصلی تعیین شده است. فرضیه اصلی آن نیز بنا نهادن شیوه‌هایی برای مفهوم‌شناسی منطبق با دیگر دانش‌ها و سبک‌های فقهی مرتبط با عنوان فقه حکمرانی مشارکتی است. بنابراین، در پی پاسخ به چگونگی ساخت مفهوم برای فقه حکمرانی مشارکتی، روش‌هایی پایه‌گذاری شد که در پردازش مفهوم کاربرد داشته و باعث شده است که بتوان از قید دانش برای عنوان فقه حکمرانی مشارکتی بهره برد؛ زیرا سبک‌های دانشی در ساخت مفهوم برای این عنوان باعث شده است که از مرحله مفهوم‌نگاری به مرحله دانش‌شناسی مبدل شود.

فقه حکمرانی، مانند فقه حکومتی، یک رویکرد واحد و منفرد به فقه نیست؛ بلکه همانند فقه نظام، نتیجه تلفیق و هم‌افزایی رویکردهای مختلف فقهی است، از جمله فقه حکومتی، فقه سیاسی و رویکردهای اجتماعی یا مردمی به فقه. در واقع، تأسیس قواعد برای تنظیم رفتار کارگزاران حکومت در موضوع مشارکت مردمی، از طریق استنباط مستقیم از منابع فقهی انجام می‌شود. در این چارچوب، فقه حکمرانی با رویکرد مشارکتی شکل می‌گیرد و این رویکرد باید به‌صورت آشکار در نظام مسائل آن، به‌عنوان موضوع فقهی مدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، فقه حکمرانی، فقهی نظام‌یافته و یکپارچه است که از ترکیب و تعمیق فقه حکومتی و فقه سیاسی پدید آمده و ضمن حفظ اهداف مشارکت اجتماعی، راهنمای عملیاتی برای تنظیم رفتار و تعاملات اجتماعی در چارچوب حکومت فراهم می‌آورد.

دستاورد مطالب پیش‌گفته‌شده روشن می‌دارد که:

الف. فقه حکمرانی مشارکتی دارای ویژگی سنجش‌گرایانه است؛ زیرا تنها در صورتی می‌توان به دنبال تبدیل این عنوان از فقه به دانش فقهی بود که از ویژگی سنجش‌گرایی بهره برده باشد. این ویژگی باعث توانمندسازی فقیه در مواجهه با مسائل و در نتیجه، تعالی نظام مسائل فقه حکمرانی مشارکتی می‌شود. ساخت حکمی مسائل فقه حکمرانی این را می‌رساند که این فقه، هم در حل مسائل نگاه حکمی دارد و هم به ساخت دانش فقه حکمرانی با رویکرد حکمی می‌پردازد.

ب. استفاده از قید نظام برای دانش فقه سیاسی و فقه حکومتی، وجهی از فقه

حکمرانی را می‌سازد که ساختارمند است و از سبک‌های دانشی فهم شده است. فقه حکمرانی همان تلاقی دانش فقه سیاسی و دانش فقه حکومتی در کنار ویژگی ساختارمندی است. بنابراین، فقه نظام سیاسی و فقه نظام حکومتی به‌طور مستقل کامل نیست و اضافه عنوان نظام در راستای کشاندن این دانش برای رسیدن به قید حکمرانی است. این موضوع روشن می‌دارد که نگاه فقه حکمرانی به دانش‌های فقهی دیگر و مسائل، نظام‌مند است. همچنین، بنای اصلی دانش فقه حکمرانی از نظام‌مندی دیگر دانش‌های فقهی پدیدار شده است.

ج. وجود ویژگی ساختارمندی و سنجش‌گرایی در دانش فقه حکمرانی این را می‌رساند که غایت فرایند استنباط آن رسیدن به فتوا یا حکم شرعی مطابق با آنچه در فقه فردی است، نیست، بلکه غایت سازوکار اجتهادی دانش فقه حکمرانی با توجه به ویژگی‌های ساختارمندی و سنجش‌گرایی، دریافت تحلیل نظام‌مند فقهی از پدیده‌ها و مسائل حکمران، جامعه و حکومت است. انتظار از دانش فقه حکمرانی، ایجاد الگو و نهادسازی است. این انتظار از فتوا مانند آنچه در فقه فردی است، محقق نخواهد شد؛ زیرا در آوردن ساحت فقه در حکمرانی مشارکتی از تکنگرایی به کل‌نگاری یا چندوجهی، رهاورد ویژگی ساختارمندی سنجش‌گرایی است.

د. این مفهوم از فقه حکمرانی مشارکتی توانسته است کارکرد خرد شارع با کارکرد خرد عرفی مقبول را در یک قالب دانشی هماهنگ سازد. دانش فقه حکمرانی از نظر کارکردی در مواجهه با مسائل از مرحله معنا و مفهوم عبور کرده و به مرحله خرد و هماهنگی رابطه میان آن پرداخته است؛ هرچند در این مجال تنها می‌توان به‌عنوان نتیجه مطالب بررسی‌شده پیشین، این نظریه را مطرح کرد. به‌طور قطع، در پژوهش‌های دیگر باید توانمندی فقه حکمرانی مشارکتی در ایجاد هماهنگی در یک قالب دانشی میان خرد شارع و خرد عرفی نیز اثبات شود، اما آنچه فهم می‌شود، دستاورد و کارآمدی این مقاله در ایجاد مفهوم و پایه‌گذاری مبانی برای ساخت دانش فقه حکمرانی مشارکتی است.

هـ. دانش فقه حکمرانی مشارکتی در چرخه اندیشه‌ورزی خود، راهبرد ترقی

حکومت، مردم و حکمران را در فرایند تنظیم‌گری متوازن و فراگیر پایه‌گذاری کرده است؛ زیرا این فقه با خوانش انتقادی و ساختارمند، اندیشه ترقی را با تحلیل وضعیت گذشته و نگاشت دقیق از آینده شکل می‌دهد. این موضوع نشان‌دهنده تغییر صدور فتوا مانند فقه فردی به ارائه تحلیل فقهی است. باید دانسته شود که دو عنصر «تعمیق» در نگاه به گذشته و «تکامل» در پیش‌بینی آینده، در ارائه فتاوی یا تحلیل‌های فقه حکمرانی مشارکتی نهفته است.

این تحقیق تنها به مفهوم فقه تأسیسی حکمرانی پرداخته و لازم است تا در آثار علمی دیگر، بر پایه این مفهوم، مبانی و اصول یا همان نظام مسائل آن برای دستیابی بر احکام معتبر این عرصه تشریح شود؛ زیرا لازم است سبک فقهی کارکردگرا در ذیل فقه نظام برای تأسیس قواعد و نهادها ایجاد شود. به‌نوعی، فقه حکمرانی همان حلقه مفقوده فقه نظام در اصطلاح نظام‌سازی است. گام‌های بعدی تشریح مبانی و تحلیل نظام مسائل است که درنهایت، احکام فقه حکمرانی در رویکرد سیاستی مشخص شکل می‌گیرد.

یادداشت‌ها

۱. این اصطلاح‌پردازی مبتنی بر تقسیم علم به تصویری اجمالی و تفصیلی و در قسم دوم بدین شکل است: معنای تصور شده کلی و موضوع‌گه افراد آن نیز کلی باشد نه نفس کلی و در اصطلاح از آن به وضع عام و موضوع‌گه خاص نام می‌برند. به عبارت دیگر، واضع، معنای کلی و عام را تصور کرده، سپس لفظ را برای افراد آن قرار داده است. پس معنا به‌نفسه تصور نشده، بلکه به‌وجه و عنوانه تصور شده است؛ زیرا کلی وجه و عنوان برای افراد و مصادیق خود است.

۲. این سبک به دنبال ارائه تعریف پیشینی برای فقه حکمرانی مشارکت اجتماعی است؛ البته این تعریف پیشینی نباید ماهیتی برای فقه تعریف کند که به کلی برای جامعه فقیهان بیگانه باشد و تصور تأسیس علم جدید به ذهن بیاید، بلکه باید در پی تعریف ماهیتی برای فقه باشد که هم با مبانی دین‌شناختی سازگار باشد و هم با نیازها و انتظارات امروزی از فقه همخوانی داشته باشد.

۳. مانند این بیان که مسائل فقه مطالبی است که فقه بر آن استدلال می‌شود.

منابع

- آقامهدوی، اصغر و کاظمی، محمد صادق (۱۳۹۹). کلیات فقه سیاسی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پل‌لو، رابر (۱۳۷۰). *شهروند و دولت*. تهران: دانشگاه تهران.
- جلالی اصل، هادی (۱۴۰۳)، بررسی سازگاری مردم‌سالاری با نظریه ولایت مطلقه فقیه، در اندیشه سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)، پژوه نامه فقه و علوم اسلامی دوره ۳ تابستان ۱۴۰۳ شماره ۹.
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۴). *دوار فقه و کیفیت بیان آن*. تهران: کیهان.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷). «مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای (زیده عزه)». *نشریه دولت پژوهی*، شماره ۱۵.
- رستمی، ولی (۱۳۸۷). «مشارکت مردم در قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران». *مطالعات حقوق خصوصی*، شماره ۱.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۱). «اجتهاد موجود و اجتهاد مطلوب». *پژوهش و حوزه*، شماره ۱۲.
- سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۰). *فقه سیاسی شیعه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدباقری، سیدکاظم و پیربالایی، محسن (۱۴۰۰). «نسبت‌سنجی فقه حکومتی با حکومت اسلامی». *نشریه فقه حکومتی*، شماره ۱۲، صص. ۱۲-۶.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). *فقه سیاسی/اسلام*. تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۸). *دروس فی علم‌الاصول* (جلد ۱). قم: نشر اسلامی.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۰). «درآمدی بر فقه حکومتی (تعریف و مبانی)». *نشریه فقه*، شماره ۷۰، صص. ۴۴-۳.
- ضیایی‌فر، سعید (۱۳۹۰). «رویکرد حکومتی به فقه». *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۵.
- طالبی طادی، بهنام (۱۳۹۷). *فقه حکومتی*. تهران: دانشگاه امام‌صادق (علیه‌السلام).
- طوسی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق). *جواهرالفرایض*. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.
- عاملی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۷ق). *الدروس شرعیة فی فقه‌الامامیه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰). *درآمدی بر فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۶). *فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام* (جلدهای ۱ و ۲). تهران: امیرکبیر.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۸). *فلسفه دین و الهیات سیاسی*. قم: عقل سریره.

- فیرحی، داوود (۱۳۹۱). فقه و حکمرانی حزبی. تهران: نشر نی.
- کاشف الغطا، جعفر (۱۴۲۲ق). کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغرا (جلد ۱). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۹). «مسائل فقه سیاسی». فصلنامه دانش فقه سیاسی، شماره ۱.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۶). جستارهایی در فقه حکومتی. تهران: کتاب فردا.
- مشکینی، علی (۱۳۸۷). تحریر تحریر الوسیله. قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی و نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱). مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه امام خمینی (رحمت الله علیه).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). انوار الفقاهه. قم: مدرسه امام علی (علیه السلام).
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۶). «فقه حکومتی». فصلنامه نقد و نظر، سال ۳.
- نصرتی، علی اصغر (۱۳۹۳). تمایزات فقه و فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه مطالعات اسلامی.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۹۶). درس نامه فقه سیاسی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هادوی تهرانی، محمدمهدی (۱۳۷۵). «الشخصیات المعنویه فی فقه الاسلامی». مجله فکر اسلامی، شماره ۱۶.

References

- Ameli, Shams al-Din Muhammad (1996 AD). Legal Lessons in Imamiyah Jurisprudence. Qom: Society of Teachers of Qom Seminary. [in Arabic]
- Amidi Zanjani, Abbas Ali (2011). An Introduction to Political Jurisprudence. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Amidi Zanjani, Abbas Ali (2017). Political Jurisprudence: Political System and Leadership in Islam (Volumes 1 and 2). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Farabi, Abu Nasr (2019). Philosophy of Religion and Political Theology. Qom: Aql Sarireh. [in Persian]
- Firahi, Davood (2012). Jurisprudence and Party Governance. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Hadvi Tehrani, Mohammad Mahdi (1996 AD). "Moral Characters in Islamic Jurisprudence." Journal of Islamic Thought, No. 16. [in Arabic]
- Jalali Asl, Hadi (2024). "Examining the Compatibility of Democracy with the Theory of Absolute Guardianship of the Jurist in the Political Thought of His Excellency Ayatollah Khamenei (may his shadow endure)." Journal of Jurisprudence and Islamic Sciences, Vol. 3, summer 2024, No. 9. [in Persian]
- Janati, Mohammad Ibrahim (1995). Periods of Jurisprudence and the Quality

- of Its Expression. Tehran: Kayhan .[in Persian]
- Kashif al-Ghita, Jaafar (2001 AD). Discovery of Ambiguities in the Divine Law (Volume 1). Qom: Office of Islamic Propagation Publications. [in Arabic]
- Khoramshad, Mohammad Baqir (2018). "The Issue of Legitimacy in the Theory of Religious Democracy of Ayatollah Khamenei (may Allah's mercy be upon him)." Government Research Journal, No. 15 .[in Persian]
- Lakzaei, Najaf (2010). "Issues of Political Jurisprudence." Quarterly Journal of Political Jurisprudence, No. 1. [in Persian]
- Mahdavi, Asghar and Kazemi, Mohammad Sadeq (2020). General Principles of Political Jurisprudence. Tehran: Research Institute of Hawzeh and University. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Naser (2005 AD). Anwar al-Faqih. Qom: Imam Ali School (Peace be upon him). [in Arabic]
- Mehrizi, Mehdi (1997). "Governmental Jurisprudence." Quarterly Journal of Criticism and Opinion, Year 3. [in Persian]
- Meshkini Sabzevari, Abbas Ali (2017). Essays on Governmental Jurisprudence. Tehran: Ketab Farda. [in Persian]
- Meshkini, Ali (2008). The Text of the Resalat. Qom: Dar al-Hikmah. [in Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi and Nooroozi, Mohammad Javad (2012). Religious Democracy and the Theory of Guardianship of the Jurist. Qom: Institute of Imam Khomeini (May Allah's mercy be upon him). [in Persian]
- Nasrati, Ali Asghar (2014). Distinctions between Jurisprudence and Political Jurisprudence. Qom: Research Institute of Islamic Studies. [in Persian]
- Polleau, Robert (1991). Citizen and State. Tehran: University of Tehran .[in Persian]
- Reshad, Ali Akbar (2002). "Existing Ijtihad and Desired Ijtihad." Research and Hawzeh, No. 12. [in Persian]
- Rostami, Vali (2008). "Public Participation in Legislation in the Islamic Republic of Iran." Private Law Studies, No. 1. [in Persian]
- Sadr, Mohammad Baqir (2019). Lessons in the Science of Principles (Volume 1). Qom: Islamic Publication. [in Arabic]
- Sarami, Seyfollah (2011). "An Introduction to Governmental Jurisprudence (Definition and Foundations)." Jurisprudence Journal, No. 70, pp. 44-3 .[in Persian]
- Seyed Bagheri, Seyed Kazem (2011). Political Jurisprudence of Shia. Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought. [in Persian]

- Seyed Bagheri, Seyed Kazem and Pirbalayi, Mohsen (2022). "Comparative Analysis of Governmental Jurisprudence and Islamic Government." Journal of Governmental Jurisprudence, No. 12, pp. 12-6. [in Persian]
- Shakouri, Abolfazl (2015). Political Jurisprudence in Islam. Tehran: Bustan Ketab Institute. [in Persian]
- Talebi Tadi, Behnam (2018). Governmental Jurisprudence. Tehran: Imam Sadiq University (Peace be upon him). [in Persian]
- Tusi, Muhammad ibn Muhammad (2005 AD). Jewels of Obligations. Qom: Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [in Arabic]
- Varaei, Seyed Javad (2017). Curriculum of Political Jurisprudence. Tehran: Research Institute of Hawzeh and University. [in Persian]
- Ziai Far, Saeed (2011). "A Governmental Approach to Jurisprudence." Political Science Journal, No. 35. [in Persian]